

عاشورا از نگاه اهل سنت و جماعت



عاشورا از نگاه اهل سنت

امام فخر رازی آیه شریفه مباحله را دلیل قاطع بر این مطلب گرفته که حسن و حسین دو پسر رسول خدا (ص) می باشند؛ زیرا هنگامی که به دستور خدا مأمور شدند که در مباحله پسران شان را دعوت کنند، پیامبر (ص) حسن و حسین را دعوت کرد و با خود آورد.

بدون تردید امام حسین (ع) نواده پیامبر (ص) سید جوانان اهل بهشت است که در قرآن بر محبت آن حضرت تاکید شده است. جایگاه آن حضرت نزد شیعیان بر کسی پوشیده نیست زیرا که آن حضرت را سومین امام منصوب از سوی خدا برای هدایت امت می دانند.

و اهل سنت نیز محبت آن حضرت را بر خود فرض و لازم می‌شمارند هر چند ناصبی‌ها و وهابیت با ایجاد بدعت در دین بسیاری از معارف آن را دگرگون کردند.

پیش از آنکه نظر اهل سنت در باره حادثه عاشورا بیان شود لازم است جایگاه امام حسین(ع) از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد.

بدون تردید امام حسین - علیه السلام - فرزند رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - یکی از سروران جوانان اهل بهشت و از اهل بیت پیامبر - علیه السلام - می‌باشد[11] که در قرآن کریم محبت و دوستی شان با آیه مودت[12] بر مسلمین واجب گردیده است. وقتی که آیه شریفه «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» نازل گردید، از رسول خدا(ص) سوال شد این خویشاوندان شما کیست که محبت و دوستی آنان بر ما واجب شده است؟ رسول الله(ص) فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند او (حسن و حسین).[13]

و نیز احادیثی از رسول خدا(ص) از طریق اهل سنت نقل شده که بر این محبت و دوستی تاکید دارند. یکی از این روایات که مشتمل بر جملات متعددی است با جمله «من مات علی حب آل محمد مات شهیداً» آغاز می‌گردد و به جمله «ألا و من مات علی بغض آل محمد مات كافراً و من مات علی بغضهم لم يشم رائحة الجنة» به پایان می‌رسد.[14]

در کتابهای معتبر اهل سنت آمده که رسول خدا(ص) فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست هیچ کس با ما اهل بیت دشمنی نمی‌کند مگر اینکه خدا او را وارد جهنم کند.[15]

محبت اهل بیت(ع) بر تمام مسلمانان واجب است

آلوسی یکی از مفسرین اهل سنت از این حدیث این نتیجه را می‌گیرد که محبت اهل بیت بر تمام مسلمانان فرض می‌باشد.[16] و به همین دلیل امام شافعی عقیده خود را در باره اهل بیت اینگونه ابراز می‌کند:

یا اهل بیت رسول الله حکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلات له[17]

(ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از طرف خداوند در قرآن فرض شده است و این عظمت برای شما کافی است که هر که در نماز بر شما درود نفرستد نمازش باطل است)

مراد شافعی این است که در تشهد نماز های یومیه صلوات فرستادن بر اهل بیت که امام حسین یکی از آنها ست فرض و واجب می باشد و اگر این صلوات فرستاده نشود نماز، نماز نخواهد بود.

و بر طبق حدیث رسول خدا (ص) که در صحیح مسلم از زبان عایشه همسر پیامبر (ص) نقل شده است، امام حسین (ع) از مصادیق بارز اهل بیت به شمار می آید. عایشه می گوید: روزی پیامبر اسلام (ص) صبح بین طلوعین جامه ای را که از پشم سیاه بافته شده بود بر خود انداخت در این هنگام حسن بن علی آمد و رسول خدا او را زیر جامه کنار خود برد لحظه ای بعد حسین آمد او نیز زیر جامه کنار رسول خدا رفت و پس از آن فاطمه دختر رسول خدا آمد او هم زیر جامه رفت و سپس علی آمد و با آنان در زیر جامه یکجا شد. در این زمان رسول خدا فرمود: «إِنَّ نَبَّهًا يُرِيدُ اللَّاهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/33). [81]

در مستدرک حاکم و کتاب های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام سلمه همسر دیگر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است که زمانی که این آیه در خانه من بر پیامبر نازل گردید پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل بیتی» ام سلمه می گوید من عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند. [91]

سخن عالم برجسته اهل سنت

فخر رازی می گوید صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث متفق علیه می باشد. [101]

از طرف دیگر امام حسین (ع) نه تنها فرزند بلکه پسر رسول خدا (ص) است. امام فخر رازی آیه شریفه مباہله را دلیل قاطع بر این مطلب گرفته که حسن و حسین دو پسر رسول خدا (ص) می باشند؛ زیرا هنگامی که به دستور خدا مأمور شدند که در مباہله پسران شان را دعوت کنند، پیامبر (ص) حسن و حسین را دعوت کرد و با خود آورد. بنابراین واجب است که آن دو پسران پیامبر باشند. [111]

فخر رازی که یکی از علمای برجسته اهل سنت است درباره شدت تعلق اهل بیت با پیامبر اسلام می گوید که

شکی در این نیست که بین فاطمه، علی، حسن و حسین و بین پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تعلق شدیدی وجود داشته و واجب است که آنان اولین مصداق آل محمد باشند. و سپس در ذیل آیه مودت می گوید شکی نیست که پیامبر اسلام (ص) فاطمه و علی و حسن و حسین را دوست داشتند بنا براین مثل همین محبت و دوستی با آنان بر همه ی امت واجب می باشد و آیات «وَاتَّبِعُواْ هُٓلَاَءَ كُٓمُ تَهْتَدُواْ» (اعراف/۱۵۸) و «قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِیْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ» (آل عمران/۳۱) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُوْلِ اللّٰهِ اُتُوَّةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱) دلیل بر این مطلب می باشد. و در ادامه می گوید دعایی که در پایان تشهد نماز خوانده می شود که عبارت است از «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمد و آل محمد» تعظیم بس بزرگی است که در باره احدی غیر از آنان وجود ندارد و تمام اینها دلالت بر این دارد که دوستی و محبت آل محمد واجب است و لذا شافعی گفته است که:

ان كان رضا حب آل محمد فليشهدان الثقلان أنى را فضی [112]

اینکه پیامبر اسلام (ص) فرزندش امام حسین (ع) را بسیار دوست می داشتند در احادیثی که در کتابهای اهل سنت نقل شده منعکس گردیده است. پیامبر اسلام (ص) امام حسین (ع) را به حدی دوست داشت که مدام دهان او را می بوسید و می گفت حسین از من است و من از حسینم. [113] در حدیث دیگری آمده است که روزی حسین با بچه ها بازی می کرد در این هنگام رسول الله (ص) آمد او را در بغل گرفت و سپس یک دست خود را زیر چانه او گذاشت و با دست دیگر از قفای سر او گرفت و سرش را بلند کرد و دهانش را بر دهان او گذاشت و گفت: حسین از من است و من از حسینم خداوند پیامرزد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد. [114] از طریق ابی هریره و دیگران نقل شده که روزی حسین داخل مسجد شد و خودش را به بغل رسول خدا (ص) انداخت و انگشتان خود را داخل محاسن رسول خدا نمود، در این هنگام رسول خدا دهان خود را بر دهان او گذاشت و فرمود: خدایا! من حسین را دوست دارم و توهم او را و هر که او را دوست دارد دوست بدار. ابو هریره می گوید بعد از این که هر گاه حسین را می دیدم اشک از چشمانم جاری می گردید. [115]

ملاک دوستی با خدا و پیامبر خدا (ص)

از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «من احب الحسن و الحسین فقد احبنی و من ابغضهما فقد ابغضنی ؛ یعنی هر که حسن و حسین را دوست داشته باشد در حقیقت مرا دوست دارد و هر که با آنان دشمنی کند در حقیقت با من دشمنی کرده است.» [116]

با تمام این روایات و مطالبی که از طریق اهل سنت در باره اهل بیت و بخصوص امام حسین(ع) مبنی بر مقام و جایگاه او در نزد رسول خدا(ص) و محبت و دوستی آن حضرت و وجوب این محبت بر امت اسلامی نقل شده، وقتی به صفحات تاریخ رجوع شود مشاهده می شود که بیشترین و بدترین ظلم بر اهل بیت رسول خدا(ص) روا داشته شده است. از میان این ظلمها ظلمی که از طرف یزید بن معاویه بر فرزند رسول الله(ص) حضرت امام حسین(ع) انجام گرفت در تاریخ بشریت نظیر آن وجود ندارد و در آینده هم چنین ظلمی واقع شدنی نخواهد بود؛ زیرا آنانی که خود را مسلمان می دانستند و از امت رسول خدا(ص) به شمار می آمدند، به نام اسلام، فرزند و پسر پیامبر خود شان را همراه با یاران او به بدترین و بی رحمانه ترین وضع کشتند و اطفال و زنان خانواده ی پاک پیامبر(ص) را به نام کافر و طاغی اسیر نموده و در شهرها در منظر مردم گردانده و در مجالس یزید و عبیدالله بن زیاد آنان را از نظر جسمی و روحی مورد آزار و اذیت قرار دادند.

این واقعه تاریخی غیر قابل انکار می باشد که امام حسین - علیه السلام - با یاران اندک خود به مظلومانه ترین وجه توسط یزید بن معاویه، در راه خدا و حفظ دین اسلام در کربلا و روز عاشورا سال 61 هجری به شهادت رسیده و خانواده پاک او که خانواده پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود با ظالمانه ترین وجه به اسارت گرفته شدند. بنابراین برای یک مسلمان واقعی و پیرو راستین قرآن و سنت، با توجه به آیات و روایاتی که نقل شد کافی است که نسبت به واقعه عاشورا اندوهگین و ماتم زده باشد و بدون شک بی تفاوتی نسبت به آن دلیل بر بی مبالایی نسبت به دستور خدا و پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد. زیرا ممکن نیست کسی امام حسین - علیه السلام - را به عنوان قریبی و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - دوست داشته باشد، اما واقعه کربلا و عاشورا او را غمگین و ماتم زده نگرداند. و نیز ممکن نیست کسی مسلمان باشد اما قیام امام حسین - علیه السلام - را در برابر انحراف و ظلم و دشمنان اسلام به عنوان قیام ناب الهی در قالب مجالس و عزاداری گرامی ندارد.

اهل سنت در برابر حادثه عاشورا به دو دسته تقسیم می شود. یک دسته که اکثریت اهل سنت را تشکیل می دهد اهل سنت معتدل و محبّ اهل بیت(ع) می باشد. دسته دوم اهل سنت، پیرو بنی امیه و یزید بن معاویه است که نسبت به اهل بیت و امام حسین(ع) دید مثبتی ندارد بلکه می توان گفت دشمن اهل بیت می باشد. این دسته امروز در قالب سلفیه و وهابیت در جهان اسلام معروف است که می توان گفت آنان در واقع اهل سنت نیستند و اگر به تاریخ تکون، فعالیت و نظرات این فرقه رجوع شود دشمنی آنان با اهل سنت ثابت می گردد.

اما در باره اهل سنت معتدل باید گفت که آنان از این حادثه ی ناگوار غمگین و ناراضی هستند و عوامل

آن را مورد نکوهش و گاهی مورد لعن قرار می دهند. موضع گیری این دسته ی اهل سنت را می توان از مطالبی که در زیر به آنها اشاره می شود به دست آورد:

علمای اهل سنت از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - روایاتی را مبنی بر شهادت امام حسین - علیه السلام - نقل نموده که از آن جمله این روایت است: «... روزی حسین - علیه السلام - در کودکی بر پشت و گردن پیامبر(ص) بازی می کرد که جبرئیل به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - گفت آیا او را دوست داری فرمود بلی. جبرئیل گفت امت تو او را خواهد کشت. و سپس محل شهادت او را به پیامبر - علیه السلام - نشان داده و مشتی خاک سرخ رنگ را از آن محل برداشته و به ام سلمه می دهد...» [171] و نیز روایاتی را در مورد حوادث روز عاشورا و بعد از آن نقل نموده که در یکی از این روایات چنین آمده است: «هنگامی که حسین بن علی کشته شد آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود و این سرخی آسمان حکایت از گریه آن داشته است.» [18]

بیشتر مفسرین اهل سنت این روایت را در ذیل آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» (الدخان/29) این سخن را آورده اند. [19]

در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است که آسمان از زمانی که دنیا بوده است بر هیچ کسی نگریسته است مگر بر دو نفر یکی یحیی بن زکریا و دیگری حسین بن علی می باشد. و از زید بن زیاد نقل شده که چونکه حسین کشته شد آفاق آسمان چهار ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود و از عطاء نقل شده که گریستن آسمان سرخ شدن اطراف آن می باشد. [20]

طبرانی نقل می کند که محمد بن حمید جهمی از اولاد ابی جهم در قتل حسین این شعر را که به زینب دختر عقیل بن ابی طالب منسوب است انشاد کرد:

مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ الرَّسُولُ لَكُمْ
مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ
الْأُمَمِ

يَا أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنْصَارِي وَ ذُرِّيَّتِي
مِنْهُمْ أَسَارِي وَ قَتَلْتَنِي ضُرٌّ حُو
يَدَمِ

مَا كَانَ ذَاكَ حَزَنًا لِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ
أَنْ تَخْلِفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَحِمِ

یعنی چه می گوید اگر رسول خدا به شما بگوید که به عنوان آخرین امت با اهل بیت و یاران و ذریه من چه کردید؟ برخی از آنها را اسیر و برخی را کشته و با خون آغشته نمودید. جزای من هنگامی که شما را نصیحت کردم این نیست که با خویشان من اینگونه رفتار بد انجام دهید! [21]

از دیدگاه اهل سنت بنا بر آنچه که در متون روایی آنها آمده امت اسلامی با اهل بیت آن رسول خدا در از مایش قرار دارد زیرا بنا بر نقل خالد بن عرقه رسول خدا فرموده بودند زود است که شما بعد از من در باره اهل بیت مورد آزمایش قرار خواهید گرفت. [22] و این امتحان و ابتلاء تا پایان تاریخ همچنان ادامه دارد و لذا همانگونه که در روز عاشورا بسیاری از مسلمانان در معرض امتحان قرار گرفتند و فقط تعداد معدودی از این امتحان سر بلند بیرون رفتند، امروز نیز مسلمانان با موضع گیری در قبال این واقعه همچنان امتحان می شوند و هرکه به دلیل محبتی که نسبت به امام حسین(ع) و خاندان رسول خدا(ص) دارد از آن غمگین شود و کسانی را که باعث این حادثه شده و ظلم هایی را بر این خاندان پاک روا داشتند از خود طرد کنند سر بلند خواهند بود اما آنانی که در قبال این واقعه ی دردناک بی تفاوت هستند و یا از یزید و یاران او حمایت می کنند قطعاً در این امتحانی که رسول خدا آن را برای امت خود قرار داده است مردود و در روز جزا در برابر رسول اﷺ شرمسار و سرافکنده خواهند بود.

ظلم به اهل بیت(ع) در نهایت شقاوت بود

اینست که تفتازانی از متکلمین بنام اهل سنت می گوید: ظلمی که بر اهل بیت پیامبر – صلی اﷺ علیه و آله و سلم – انجام گرفته نمی توان آن را پنهان نمود. زیرا بر این ظلم که در نهایت شقاوت بوده جمادات و حیوانات بی زبان شهادت می دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه ها از جا کنده شوند و صخره ها تکه تکه گردند. پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید. و عذاب آخرت شدید تر و ماندگار تر می باشد.

[23] بنا بر این می توان گفت علمای آگاه اهل سنت نیز به خاطر واقعه عاشورا محزون و ماتم زده هستند. هر چند عوام آنان اطلاعات چندانی از مسئله عاشورا و کربلا ندارند. و لذا در برخی از مناطق اهل سنت دیده شده که در روز عاشورا برای امام حسین – علیه السلام – مجلس عزرا تشکیل می دهند منتهی مجالس در میان اهل سنت به علت های مختلفی فراگیر نمی باشد.

اما فرقه وهابیت همانگونه که در واقع نمی توان اسم اهل سنت را بر آن اطلاق نمود بلکه یک حزب سیاسی اموی می باشد، هماهنگ با سیاست بنی امیه و به ویژه یزید بن معاویه مراسم عزرا و ماتم و سخنرانی

را در روز عاشورا حرام و بدعت می دانند بلکه از این حد فراتر رفته این روز را مبارک شمرده و برای جشن و شادمانی و شیرینی خوری و خریدن لوازم جدید منزل و سرمه کشیدن و نظافت و امثال این ها مناسب می دانند و این فرهنگی است که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان خلافت عبدالملک مروان برای شکنجه و عذاب شیعیان پایه گذاری کرد.^[24] و سنی هایی که با مراسم عزاداری روز عاشورا مخالفت می کنند متأثر از همین فرهنگ می باشند.

موضع و دیدگاه منفی وهابیه و سلفی های متجدد در باره حادثه عاشورا بر حمایت یزید بن معاویه و تبرئه او از این جنایت مبتنی است و برای اینکه حقایق و وقایع حادثه عاشورا بر ملا نشود و یزید و اطرافیان و پیروان او از طرف مسلمانان زیر سوال نرود از برگزاری مراسم عزاداری جلوگیری می کنند و در این راستا حدیثی را که از عمر خلیفه دوم و پسرش عبداللّٰه بن عمر در باره حرمت گریه و سوگواری نقل شده، دلیل بر این گرفته که گریه بر حسین(ع) و عزاداری به مناسبت عاشورا بدعت و جایز نمی باشد. این حدیث که در باره گریه بر میت می باشد به صورت های مختلف نقل شده است. در این نقل ها آمده است که: «میت در قبرش به دلیل نوحه ای که برایش می کنند در عذاب می افتد» یا «میت با گریه های بستگانش در عذاب می افتد» و یا «میت به واسطه بعضی از گریه های اهلش در عذاب می افتد».^[25]

این در حالی است که عبداللّٰه بن عباس و عایشه اصل صحت روایت را بر عمر و ابن عمر انکار کرده و عایشه گفته است که عبداللّٰه بن عمر یا اشتباه کرده و یا فراموش نموده. به خدا قسم آن چه را او از پیغمبر(ص) نقل می کند پیغمبر نفرموده بلکه آن چه پیغمبر فرموده این است: «همانا خدا عذاب کافر را به خاطر گریه بستگانش بر او زیاد می کند».^[26]

این انکار عبداللّٰه بن عباس و عایشه همسر پیامبر با گریه های شخص رسول خدا(ص) بر مردگان و تشویق آن حضرت که بر این کار در کتب معتبر اهل سنت نقل شده مورد تایید قرار می گیرد که به چند مورد از آنها اشاره می شود.

الف. ابن عباس نقل کرده که در مرگ رقیه بنت رسول الله(ص) زن ها گریه می کردند و عمر آنها را با تازیانه می زد و از گریه آنان ممانعت میکرد تا اینکه پیغمبر(ص) فرمود: رهایشان کن که گریه کنند زیرا نفس مصیبت دیده و چشمها گریان و مرگ نزدیک است و خود آن حضرت نیز لب قبر نشست در حالی که فاطمه(س) اشک می ریخت و حضرت اشکهای او را پاک می کرد.^[27]

ب. رسول اکرم که کانون عاطفه و رحمت است در مرگ فرزندش ابراهیم اشک می ریزد. وقتی که از حضرت

سؤال می کنند می فرماید: «چشمها گریان است و قلب می سوزد و آن چه خشم خدا را بر می انگیزد نمی گویم».[28]

ج. پیامبر(ص) در مرگ ابوطالب و نیز حمزه که در احد به شهادت رسید گریه کرد. و هنگامی که به مدینه برگشت دید زن های انصار بر کشتگان شان گریه می کنند، حضرت فرمود: (اما حمزه گریه کننده و عزادار ندارد). انصار با شنیدن این کلام و آن گریه پیغمبر(ص) به زنهاشان دستور دادند که بروند بر حمزه گریه کنند و آنها رفتند خانه پیغمبر بر حمزه گریه کردند و پیغمبر در حق آنها دعا کرد و فرمود: «خدا از شما و اولاد شما راضی باشد».[29] از همین به بعد برای اهل مدینه رسم شد که هرگاه می خواستند بر کسی گریه کنند در ابتدا بر حمزه گریه می کردند.[30]

گریه پیامبرﷺ در شهادت جعفر بن ابیطالب

د. همچنین پیغمبر(ص) در شهادت زید بن حارثه، جعفر ذوالجناحین و عبداﷲ بن رواحه گریه کرد و دیگران را با این کلامش تشویق کرد که فرمود: «گریه کنندگان بر فراق افراد مثل جعفر باید گریه کنند».[31]

از این روایات به دست می آید که گریه بر میت نه تنها بدعت و حرام نیست بلکه از کارهای پسندیده و مورد تشویق رسول خدا(ص) می باشد.

از طرف دیگر گریه بر بستگان و دوستانی که از دنیا می روند و یا کشته می شوند یک امر غریزی و عرفی است و از عواطف پاک انسان ناشی می شود. و لذا هر انسان سالم و دارای احساسات انسانی و فطری از هر قوم و ملتی که باشد بر فقدان بستگان گریه می کند. و این امر با سرشت انسان مرتبط و از مشخصات آدمی و مظهر شدیدترین حالات احساسی و عاطفی انسان می باشد و نمی شود جلو آن را گرفت.

از مراجعه به متون تاریخی و روایی در می یابیم که برپایی مجالس سوگواری، خواندن مرثیه، گریه کردن، بی تابی در فراق عزیزان، به سر و سینه زدن و اعمال دیگری که از نشانه های حزن و غم است امر شایع و متداول بین همه ملتها و مسلمانها بوده و هست و سیره پیغمبر و ائمه(ع) و سیره متشرعه و قرآن کریم بر جواز آن دلالت می کند. زیرا قرآن گریه یعقوب بر فراق یوسف را نقل کرده و ردّ ننموده است.

بدعت و هابیت در دین

فرقه وهابیت که ربطی به اهل سنت ندارد از این حد هم تجاوز کرده و بر بدعت عزاداری در روز عاشورا بسنده نکرده بلکه روز عاشورا را روز عید و زینت و سرور و شادمانی می دانند، و به قصد تبرک و شکرانه کشتن امام حسین - علیه السلام - نور چشم رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت، این روز را روزه می گیرند. بر طبق روایت عمرو بن ابی یوسف معاویه قبل از حادثه عاشورا روی منبر گفت روز عاشورا روز عید است، هر کس دوست دارد روزه بگیرد و هر کس نمی خواهد روزه نگیرد حرجی بر او نیست.^[32] و این سخن معاویه هم مستمسک برای وهابیان قرار گرفته است.

مقریزی می گوید: در دوران حکومت فاطمیون در مصر، در روز عاشورا به خاطر شهادت حسین - علیه السلام - ماتم و سوگواری بر پا می شد، ولی هنگامی که بنی ایوب به حکومت رسیدند، آن ها در روز عاشورا سرور و شادمانی بر پا نموده و با ریخت و پاش غذا پخش می کردند، هم چنین به حمام رفته و تنظیف نموده و به چشم سرمه می کشیدند آنان این اعمال را در پیروی از روش و عادت اهل شام که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان عبد الملک بن مروان، در مخالفت با شیعیان علی بن ابی طالب - علیه السلام - که روز عاشورا را روز اندوه و ماتم می دانند پی ریزی کرده بود، انجام می دادند.^[33] سقاف می گوید: این اخبار زیاد و کثیر العدد را برای دفن قضیه کربلا آوردند، لیکن قضیه کربلا به عظمت خود باقی ماند و آن ها بیچاره و فشل شدند.^[34]

پی نوشت:

[1] محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج 15 ص 412، مؤسسة الرسالة - بیروت - 1414 - 1993، الثانية؛ محمد بن عبد الله أبو عبد الله الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 429، دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى.

[2] شوری/ 23

[3] زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج 4 ص 223 و 224، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج 16 ص 21 و 22، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

[4] زمخشری، جار الله محمد بن عمر، کشاف، 4/220، بیروت، دار الکتب العربی.

[5] ابن حبان بستی، صحیح ابن حبان، ج 15 ص 435؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 162،

بيروت، دار الكتب العلمية، 1411ق.

[6] آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج25م32، بیروت، دار احیاء التراث.

[7] هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص148، مكتبة القاهرة.

[8] مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج4م1883، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

[9] نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیح، بیروت، دار الكتب العلمية، اول، 1411 ق،
3/451.

[10] رازی، فخر الدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج8م71، بیروت، دار الكتب العلمية، اول، 1421 هـ
2000م، الطبعة: الأولى.

[11] تفسیر کبیر، ج 8 ص 72

[12] تفسیر کبیر، 27/143

[13] حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج3م184، بیروت دارالکتب العلمیه، 1411ق.

[14] صحیح ابن حبان، ج15، 428. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج1م51، بیروت، دارالفکر.

[15] المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 196

[16] سنن ابن ماجه، ج 1 ص 15

[17] احمد بن حنبل، مسند احمد، 3/ 242، بیروت، دار صادر، و هیثمی، مجمع الزوائد، 9/187، بیروت
دار الكتب العلمیه، 1408 ق.

[18] سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، 1993 م و ابن کثیر، اسماعیل بن عمر،

تفسير ابن كثير 4/143، بيروت، دار الفكر، 1401 ق و طبري، محمد بن جرير، تفسير طبري، 25/124، بيروت، دار الفكر، 1405 ق.

[191] ركن: المحرز الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج 5 ص 73؛ تفسير بغوي، ج 4 ص 152، تفسير طبري، ج 25 ص 124، تفسير قرطبي، ج 16 ص 141، تفسير ثعلبي، ج 8 ص 353، تفسير العز بن عبد السلام، ج 3 ص 170.

[201] تفسير ابن أبي حاتم، ج 10 ص 3289.

[211] سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير، ج 3 ص 124 مكتبة الزهراء، الموصل - 1404 - 1983، الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي.

[221] المعجم الكبير، ج 4 ص 192.

[231] تفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر، شرح مقاصد في علم الكلام، 2/307، باكستان، دار النعمانية، اول، 1401 ق.

[241] الورداني، صالح، الشيعة في مصر من الامام على - ص 34، قاهره، مطبعة مدبولي صغير، اول، 1414 ق.

[251] مسلم، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، 1401 ق، ج 3، ص 41-43.

[261] محي الدين بن النووي، المجموع، دارالفكر، بي تا، ج 5، ص 307-308.

[271] احمد بن حنبل، مسند، بيروت، دارصادر، بي تا، ج 1، ص 335؛ والسيد شرف الدين، النص والاجتهاد، ص 298.

[281] محمد بن اسماعيل بخاري، صحيح البخاري، بيروت، دارالفكر، 1401 ق، ج 2، ص 105.

[291] محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بي تا، ج 1، ص 120.

[30] همان، ج 2، ص 41.

[31] احمد بن يحيى، بلاذرى، انساب الاشراف، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1394 ق، ج 1، ص 488.

[32] صنعانى، عبد الرزاق، مصنف عبدالرزاق، ج 4، ص 29، ح 7850، منشورات المجلس العلمى.

[33] طبسى، نجم الدين، صوم يوم عاشورا، بين السنه النبويه و البدعه الامويه، ص 137، منشورات عهد به نقل از سير اعلام النبلاء ج 4، ص 343.

[34] نجم الدين طبسى، صوم عاشورا بين السنه النبويه و البدعه الامويه، ص 139، منشورات عهد.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حوزه <https://www.hawzah.net/Article/fa>